

گفتار شادروان کسروی در روز جشن مشروطه مهنامه مرداد ماه 1324

مشروطه بهترین شکل سررشته‌داری است

ما امروز جشن مشروطه گرفته‌ایم. نخست جای پرسش است که چرا امروز را که روز سیزدهم مرداد است جشن می‌گیریم در حالیکه دیگران فردا را که چهاردهم است خواهند گرفت. در این باره در سالهای گذشته پاسخ داده‌ایم.

مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را در چهاردهم جمادی‌الثانی 1324 بیرون داد. سال دیگر آزادی‌خواهان و مجلس شورای ملی آنروز را عید مشروطه شناخته، جشن گرفتند. سالها چنین بود تا هنگامی که تقویم ایرانی دیگر شد و تاریخ شمسی به‌میان آمد. در این هنگام خواستند آن عید را با تاریخ شمسی حساب کنند و چنین پیدا است که در حساب اشتباه کرده روز چهاردهم مرداد را گرفتند. در حالیکه روز چهاردهم جمادی‌الثانی 1324، سیزدهم مرداد ماه 1285 بوده است. چون این یک کار اشتباهی بوده ما نمی‌خواهیم از آن پیروی کنیم و روز سیزدهم را جشن می‌گیریم.

در آینده باید دیگران هم این روز را گیرند. دوم بسیار خشنودیم که امروز در نشست ما بانوان نیز هستند و در این جشن و شادی با ما همراهی می‌نمایند. از دو سال پیش نشستهای بانوان پاکدین در آبادان و مسجد سلیمان و شیراز آغاز شده ولی در تهران نمی‌بود. امسال سه تن از بانوان با فهم و پیشگام، بانو چهره نگار، بانو امام جمعه، بانو آذر، با شوهران خود از شیراز و مسجد سلیمان و کرمانشاهان آمدند و همراهی بانوانی در تهران در اینجا هم، نشست برپا گردید و امروز برای نخست بار برای نشست همگانی آمده‌اند.

شیوه بر آنست که در چنین جشنهایی کسانی برخاسته برای باز نمودن سبشهای خود گفتار رانند. من نمی‌خواهم چنان گفتاری رانم. بلکه می‌خواهم در چنین روز و ساعتی با خواهران و برادران خود گفتگویی کنیم و نتیجه‌هایی از آن بدست آوریم. کسانی در شگفتند که ما به مشروطه اینهمه ارج می‌گذاریم و در کتابهای خود یاد آن می‌کنیم و هواداری می‌نماییم. باید دانست مشروطه بهترین شکل سررشته‌داریست. آخرین نتیجه اندیشه‌های نژاد آدمی است.

در ایران چون معنی مشروطه را ندانسته‌اند، ارجش را هم نمی‌شناسند. مشروطه تنها آن نیست که یک قانون اساسی باشد و مجلس شوری برپا شود و کارها با دست آن مجلس پیش رود. مشروطه بسیار والاتر از اینها است.

مشروطه آن است که یک توده شایندگی پیدا کرده و خودش کارهای خودش را راه برد و کسی در میان آنها برای فرمانروایی نباشد. برای روشنی سخن نخست باید معنی توده و زندگانی توده‌ای را بدیده گیریم.

به یک توده که بیست میلیون، یا بیشتر یا کمتر، از دیگران جدا گردیده، کشوری برای خود برگزیده زندگی میکند، این معنایش آن است که ایشان دست بهم داده □ سود و زیان □ یکی گردانیده‌اند. آن کشور میهن ایشان است که باید در آن زندگی کنند و بآبادیش کوشند و از دستبرد بیگانگان نگاهش دارند.

مانند آن است که این بیست میلیون گرد آمده همه با هم پیمان بسته‌اند که در نیک و بد و سود و زیان یکی باشند و برای ایستادگی در برابر پیش‌آمدها یک صف پدید آورند و در آباد گردانیدن و نگهداشتن کشور پشتیبانی به یکدیگر کنند، یک جمله بگویم: همچون یک خانواده با هم زندگی بسر برند.

این معنی زندگانی توده‌ایست. در هر توده یک چنین پیمان ورجاوندی در میان است. □ میهن پرستی □ که گفته می‌شود به همین معنی است. دلبستگی به آبادی کشور و جانفشانی در راه آزادی آن و همدستی و همدردی با هم‌میهنان □ میهن پرستی □ نامیده می‌شود و بابای هر مرد و زن با خرد و پاکدلیست.

گاهی کسانی ایراد گرفته می‌گویند: □ میهن چیست که آنرا بپرستیم؟ □ می‌گوییم: میهن این سرزمینی است که آسایشگاه ماست، زیستگاه ماست، سرچشمه زندگانی ماست، در این سرزمین بسر می‌بریم و آنگاه نیاز مندی‌های زندگانی از خوراک و پوشاک و دیگر چیزها هم از این سرزمین بدست می‌آید.

به این سرزمین باید خدمت کرد و پرستش نیز به این معنی □ خدمت □ کردن است.

روزي يکي با من چنين مي‌گفت: □ منکه در خوزستان هستم چرا بايد عربهاي بصره را با آن نزديکي هم ميهن نشناسم و فلان مرد زابلي را با آن دوري هم ميهن خود شناسم؟! □

گفتم: با آن زابلي پيماني در ميان داريد و نيك و بد و سود و زيانتان بهم بسته است.

اگر روزي مثلاً دشمني از جايي به خوزستان حمله کند آن زابلي به ياري شما خواهد شتافت ولي با عربهاي بصره چنان پيماني در ميان نيست و اگر روزي يك گرفتاري براي خوزستان پيش آيد آنها دستي به نام ياور ي بسوي شما دراز نخواهند کرد. اين است جدائي که در ميانه مي‌باشد.

آري ما به عربهاي بصره نيز همسايه‌ايم و همبستگي همسايگي داريم. اگر روزي چنان پيش آيد که با عراق يکي گرديم، با آن عربها نيز همميهن خواهيم بود.

تا اينجا که گفتم معني زندگاني توده‌اي و ميهن‌پرستي بود. اکنون اين توده و اين ميهن يکرشته کارهاي همگي دارد که از آن يك تن يا يك خانواده نيست بلکه از آن همه کشور و همه توده است. مثلاً جلوگيري از دزدان و راهزنان، و ايمن گردانيدن از دشمن و جلوگيري از بيماريها و کم گردانيدن آنها، پيمان - بستن با دولتهاي همسايه، قانون گزاردن، ارتش آراستن و مانند اينها - سررشته‌داري يا حکومت که مي‌گوئيم برخاستن به اين کارهاست.

در زمانهاي پيش در هر کشوري پادشاهي بودي که رشته اين کارها را بدست خود گرفتني، مردم و کشور را، با دلخواه خود، راه بردي و به همه فرمان راندي. مردم چنين مي‌پنداشتند که پادشاهان گمارده خدا هستند. خدا آنانرا برگزيده و به مردمان فرمانروايي داده. خود پادشاهان همين باور را داشتند. ولي اين بي‌پا بود. خدا هيچکس را براي فرمانروايي به ديگران نيافريده. آنگونه سررشته‌داري جز نتيجه نارسايي انديشه‌ها نبوده.

از اينرو نيك‌خواهاني برخاسته و به مردم راهنمايي کرده گفته‌اند: هر توده‌اي بايد خودش کارهاي خود را راه برد، بدبينان که هر چند سال يکبار نمايندگاني از ميان خود برگزينند و مجلسي از آن نمايندگان پديد آورد و آن رشته کارهاي همگي را بدست آنان سپارد و خود از دور و نزديک نگهبان باشد.

مشروطه يا حکومت دموکراسي يا سررشته‌داري توده همين است. همين است که مي‌گوئيم: بهترين شکل حکومت است.

مشروطه را چنانکه نام نهاده‌اند، آزاديست. در زمانهاي پيش، مردم در زندگاني به دو دسته بودند. آزاد و برده. برده آن کساني بودند که خودشان اختيار زندگي نداشتند. همچون گاو و گوسفندان خريد و فروخت مي‌شدند. يك برده اختيارش در دست آقايش بود. اگر مي‌خواست مي‌فروخت، مي‌خواست نگه‌مي‌داشت، به هر کار يکه مي‌خواست بر مي‌گماشت. اگر برده به کاري يا پيشه‌اي پرداخته مزد گرفتني، آن مزد بخود او نرسيدي. اگر زن گرفته فرزندي پيدا کردني آن فرزند نيز بنده و از آن آقا بودي. □ غلام خانم‌زاد □ که شنیده‌ايد اين بود.

هزارها سال در جهان برده‌داري بوده است تا دويست سال پيش، نيك‌خواهاني برخاسته آنرا برانداخته‌اند و اکنون بازماندگان بردگان آن زمان آزادند و آزاده زندگي مي‌کنند.

مشروطه و استبداد نيز همان حال را داشته. در استبداد، توده‌ها اختياري از خود نداشتند و درباره نيك و بد و سود و زيان خود نتوانستند انديشيد. مي‌بايست سر پايين اندازند و گردن به دلخواه و هوس پادشاهان گزارند. ولي در مشروطه توده‌ها آزادند و اختيار زندگاني خودشان را در دست دارند. آنچه سودمند مي‌دانند و مي‌خواهند با دست نمايندگان به کار توانند بست. هر قانوني را بهتر دانستند از مجلس توانند خواست.

يك نمونه نيکي از مشروطه و اندازه سودمندی آن در اين چند روزه ديده شد. توده انگليس که در زندگاني دموکراسي پيشگام بوده‌اند هفته گذشته معني مشروطه و سود آن را به جهانيان نشان دادند. چون در سايه پيش‌آمدها نزديکي به دولت شوروي و همگامي با آن توده را به سود خود دانستند در برگزين نمايندگان به حزب کارگران گرايش نشان دادند که بيشتري در پارلمان بهره آنها گرديد و رشته سياست کشور به دست آنها افتاد.

در اين باره سخنان بسيار رانده شده و زمينه بسيار روشن گرديده استبداد از هر باره بي‌معني و مشروطه از هر باره سودمند و ستوده است. معني ندارد که يك تن به ميليون‌ها مردم فرمان راند. معني ندارد که يك تن نيك و بد ميليونها مردم را بهتر از خودشان داند، باور نکردني است که بنيادي که يك تن مي‌گزارد پايدار ماند و بزودي از ميان نرود.

از اينهاست که ما هوادار مشروطه‌ايم. بلکه ما يك رشته کوششهايي درباره پيشرفت مشروطه مي‌کنيم که ارجح‌تر از کوششهاي خود مشروطه‌خواهان است. مشروطه در ايران نا انجام ماند ما مي‌کوشيم آنرا به انجام رسانيم.

يکي از رسواييهاي اين کشور است که پس از چهل سال هنوز در ايران معني مشروطه دانسته نشده. مي‌توان گفت از هزار تن يکي معني آنرا نمي‌داند و اين خود سدي بزرگ در برابر پيشرفت مشروطه است. چيزي را که معنايش نمي‌دانند ارجش نخواهند شناخت، بلکه بايد گفت: دارايش نخواهند بود.

شنیدنی است که بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شدند و در ایران بنیاد مشروطه نهادند معنی آن را نمی‌دانسته‌اند. آری آنان مشروطه را به این معنی که فهمیده ما است، نمی‌دانسته‌اند. بلکه آنرا بودن قانون‌هایی در برابر دولت و برپا شدن مجلس برای شور در کارهای کشور می‌شناختند و بیش از این نمی‌خواستند.

می‌توان گمان برد که بسیاری از نمایندگان مجلس امروز هم مشروطه را بآن معنی می‌شناسند. آقای سید محمدصادق طباطبایی که پسر طباطبایی و خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است به تازگی از رفتار دیده شده که می‌توان پنداشت او هنوز هم مشروطه را به معنای راستش نمی‌داند.

از این گذشته در ایران در برابر مشروطه سدهای بزرگی هست.

این کیشهای گوناگون که در ایران است هیچ یکی با زندگانی دموکراسی سازگار نیست. همچنان ادبیات ایران یا شعرهایی که به فراوانی دارند با مشروطه ناسازگار است. اینها سدی بزرگ دیگر در برابر مشروطه است.

اکنون سخن در آن است که ما از روزیکه به کوشش برخاسته‌ایم از دلبستگی که به مشروطه داریم، از یکسو کوشیده‌ایم معنی مشروطه را به این مردم بفهمانیم. در این باره کتابها به چاپ رسانیده گفتارها نوشته‌ایم. یکی از یاران ما (آقای فرهنگ) برای فهمانیدن معنی مشروطه کتابچه‌ای با زبان بابا شملي نوشته‌است که دو بار به چاپ رسیده.

از سوی دیگر با کیشها و شعر و دیگر جلوگیری‌های مشروطه به سخت‌ترین نبرد برخاسته به کندن ریشه آنها کوشیده‌ایم. این کوششهایی است که ما در زمینه پیشرفت مشروطه کرده‌ایم و می‌کنیم. راست است که میدان کوششهای ما تنها ایران نیست، ولی در همان حال به ایران که میهن ماست دلبستگی ویژه داریم و این یکی از آرزوهای ماست که این توده بدبخت از آلودگی‌ها بیرون آید و با توده‌های دیگر جهان همپا گردد و در این راه از هرگونه کوشش باز نایستاده‌ایم.

این است داستان دلبستگی ما به مشروطه و ارجی که ما به آن می‌گذاریم. و چون يك دسته از دور و نزدیک امروز به اینجا آمده در این جشن و شادی با ما همراهی نموده‌اند.

در پایان سخن خود بآنان سپاس می‌گذاریم. امیدمندم زود خواهد بود آن روزی که همه غیرتمندان و نیک‌مردان در ایران در این کوشش‌ها با ما همدستی خواهند نمود.